

A Psychological Study with Sociological Impacts on the Behavior of Political Dictator Leaders (With Emphasis on Criminal Teachings)^۱

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (**Corresponding Author**). mousavifard^{۱۳۶۳۹۴}@gmail.com

Alireza Dodangeh

PhD., Student in Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. dodangehalireza^۲@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to study the sociological impacts on the behavior of political dictator leaders with an emphasis on the teachings of criminal science. The question of the research is whether the current approaches and models of criminal psychology, which also have sociological consequences, can analyze and identify the personality and behavior of dictators, given the capacity of political psychology? Given the Disorders capacities of the Eight Enneagram Types, it seems that some of the characteristics of psychoanalysis and extroversion in Eysenck's theory have the scientific capacity to identify such a context. The results indicate that consequences such as the existence of political opposition prisoners through a warrior, high-level violence to control possible riots, the loop of close people that are often corrupt, the existence of impulsive and reckless behaviors, lying as a tool to achieve personal benefits, etc. are of the least criminological consequences is these mental disorders.

Keywords: Dictatorship, Political Psychology, Criminal Psychology, Crime, Sociology, Political Dictator Leaders, Criminal Sciences.

^۱ Received: ۲۰۲۱/۰۳/۳۰ - Revision: ۲۰۲۱/۰۸/۱۱ - Accepted: ۲۰۲۱/۰۹/۱۶

**© the authors

جستاری روان‌شناختی با تأثیرات جامعه‌شناختی بر رفتارشناسی رهبران دیکتاتور سیاسی با تأکید بر آموزه‌های علوم جنایی^۲

سید محمدرضا موسوی فرد

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

mousavifard۱۳۶۳۹۴@gmail.com

علیرضا دودانگه

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

dodangehalireza۲@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیرات جامعه‌شناختی بر رفتارشناسی رهبران دیکتاتور سیاسی با تأکید بر آموزه‌های علوم جنایی است. سوال پژوهش این است که آیا اساساً رویکردها و مدل‌های کنونی روان‌شناسی جنایی که پیامدهای جامعه‌شناختی را نیز به دنبال دارد، با در نظر گرفتن ظرفیت روان‌شناسی سیاسی، توانایی تحلیل و شناخت شخصیت و رفتار دیکتاتورها را دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت‌های اختلالات تیپ هشت ایناگرام، برخی خصوصیات روان‌پیشی و برون‌گرایی در نظریه آیزنک، ظرفیت علمی شناخت چنین بستری را دارد. نتایج حاکی از آن است که تبعاتی همچون وجود زندانیان مخالف سیاسی از طریق جنگ‌طلبی، خشونت بالا در سطح داخلی برای کنترل شورش‌های احتمالی، حلقه نزدیکان محدود که اغلب فاسدند، وجود رفتارهای تکانشی و بی‌پروا، دروغ گفتن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت شخصی و... از کم‌ترین تبعات جرم‌شناختی این اختلالات روانی است.

کلیدواژه‌ها: دیکتاتوری، روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی جنایی، جرم، جامعه‌شناسی، رهبران دیکتاتور سیاسی، علوم جنایی.

مقدمه

واژه دیکتاتور، در معنی امروزی اشاره منفی به حکومت مطلقه یا حکومت استبدادی و فرمانروایی مطلق در یک کشور دارد. در مفهوم سیاسی و بنا بر تعریف و ضوابط نوین جوامع انسانی، دیکتاتوری به رژیمی نسبت داده می‌شود که تمامی قدرت در دست یک نفر یا یک گروه و یا یک حزب متمرکز باشد. این واژه در بسیاری از مواقع با بی‌رحمی و ستم همراه می‌شود. واژه دیکتاتور از زبان فرانسه به فارسی راه یافته است. در نظام جمهوری روم، دیکتاتور فردی بود که به‌طور موقت قدرت ایالت‌ها را در طول جنگ برعهده داشت و مقام او تنها برای شش ماه بود. دیکتاتور فردی یا نهادی است که ارکستر دیکتاتوری را رهبری می‌کند. دیکتاتوری نیز خود انواع و اقسام دارد. یکی همچون دیکتاتوری در جمهوری روم باستان است که در موارد بحرانی، ویژه و ضروری به یک نفر از اعضای عالی‌رتبه پارلمان برای مدت حداکثر شش ماه «قدرت دیکته کردن» داده می‌شد، همه باید آن را اجرا می‌کردند و اصولاً واژه دیکتاتوری از همین جا ناشی می‌شد (واژه دیکته کردن می‌آید که معنای تکرار کردن دارد و به مرور در زبان‌های انگلیسی و فرانسه به معنای اجبار کردن، دستور دادن و فرمان دادن تبدیل شده است). به همین ترتیب، دیکتاتوری می‌تواند به‌وسیله حزب و ایدئولوژی^۳ واحد تحمیل شود. نوع دیگر آن، قدرت مطلقه است. لازم و ضروری است که برای شناخت نظام سیاسی دیکتاتوری، روحیات شخصی و اختلالات احتمالی روحی و روانی شخص دیکتاتور نیز مورد مطالعه قرار گیرد که ما به‌دنبال تحقق این مهم هستیم. سؤالی که در این مقاله در پی یافتن پاسخی برای آن هستیم این است که آیا اساساً رویکردها و مدل‌های کنونی روان‌شناسی جنایی که پیامدهای جامعه‌شناختی را نیز به‌دنبال دارد، با در نظر گرفتن ظرفیت روان‌شناسی سیاسی، توانایی تحلیل و شناخت شخصیت و رفتار دیکتاتورها را دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت‌های اختلالات انیگرام و روان‌پریشی، نظریه آیزنک ظرفیت علمی شناخت چنین بستری را دارد که با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، چنین فرآیندی تجزیه و تحلیل خواهد شد. نکته‌ای که باید در اینجا از لحاظ پیشینه پژوهشی متذکر شد این است که با توجه به جستجویی که در منابع موجود داشتیم اثری که بتواند از لحاظ مدل‌های خاص روان‌شناسی، آن‌هم به‌صورت تطبیق حقوق و سیاست، به بررسی رفتارهای حاکمان سیاسی پردازد، یافت نشد؛ هرچند آثاری جستجوگریده به گوشه‌ای از موضوع پرداخته‌اند که قاطبه منابع مطالعاتی و پژوهشی در این خصوص به زبان لاتین بوده و در بخش منابع قابل مشاهده می‌باشند.

^۳. Ideology

رهیافت نظری تحلیل دیکتاتورهای

انیاگرام^۴ واژه‌ای یونانی است، تشکیل شده از دو بخش انیا^۵ به معنای نه و گرام^۶ به معنای وجه، مدل و شکل. تست انیاگرام، نُه وجهی شخصیت است و طرحی است که به تبیین نُه مدل ارتباطی انسان‌ها می‌پردازد. این واژه را در زبان فارسی به شکل‌های اناگرام، انیاگرام و ایناگرام نیز می‌نویسند.^۷ اگرچه منشأ و تاریخچه بسیاری از ایده‌ها و نظریه‌های مرتبط با انیاگرام شخصیت مورد بحث است، اما نظریه‌های انیاگرام معاصر^۸ اساساً از آموزه‌های اسکار ایکازو معلم روانی روحی بولیوی در دهه ۱۹۵۰ و روان‌پزشک شیلیایی کلودیو مشتق شده است. نظریه‌های نارانجو نیز از دهه ۱۹۷۰ توسط برخی از آموزه‌های قبلی درباره شخصیت مربوط به جورج گورجیف و سنت راه چهارم، تحت تأثیر قرار گرفتند. به‌عنوان یک نوع‌شناسی، انیاگرام نُه تیپ شخصیتی را تعریف می‌کند (که گاهی اوقات انیاتایپ نامیده می‌شود) که با نقاط یک شکل هندسی به نام انیاگرام نشان داده می‌شود (Ellis & et al., ۲۰۰۸, p. ۵۲۷). این رویکرد روان‌شناختی در زمینه‌های تجاری، معمولاً به‌عنوان یک نوع‌شناسی برای بدست آوردن بینش در مورد پویایی بین‌فردی در محل کار استفاده می‌شود. در معنویت، بیشتر به‌عنوان راهی برای رسیدن به حالات برتر وجود، ذات و اشراق معرفی می‌شود. هر دو زمینه می‌گویند که این رویکرد می‌تواند به خودآگاهی، درک خود و خودسازی کمک کند، البته در زمینه‌های دیگری نیز کاربرد فراوان دارد (Clarke, ۲۰۰۴). تحلیل روان‌سنجی^۹ رسمی محدودی از انیاگرام وجود دارد و پژوهش‌های همتایی که انجام شده است، به‌طور گسترده در جوامع دانشگاهی مربوطه پذیرفته نشده است (Thyer & et al., ۲۰۱۵, p. ۴۹). انیاگرام مفاهیمی را که عموماً در یک نظریه شخصیت پذیرفته شده‌اند، یکپارچه می‌کند.^{۱۰} درخصوص این رویکرد تردید وجود دارد و توسط برخی از کارشناسان ارزیابی شخصیت، به‌عنوان شبه علم رد شده است (Wiltse & et al., ۲۰۱۱, p. ۴). پیشنهاد کرده‌اند که ایده‌های مشابهی با انیاگرام شخصیت در کار اوگریوس پونتیکوس، عارف مسیحی که در قرن چهارم در اسکندریه می‌زیسته است، یافت می‌شود. اوگریوس، هشت^{۱۱} (افکار مرگبار) به اضافه یک فکر فراگیر را شناسایی کرد و آن را عشق به خود نامید. اوگریوس می‌نویسد: «اولین فکر از همه، عشق به خود^{۱۲} است» (Harmless & et al., ۲۰۰۱, p. ۴۹۸).

۴. Enneagram

۵. Ennea

۶. Gram

۷. See: Strong's Greek: ۱۱۲۱. γράμμα (gramma) - that which is drawn or written, i.e. a letter. bible suite.com.

۸. Contemporary Enneagram Theories

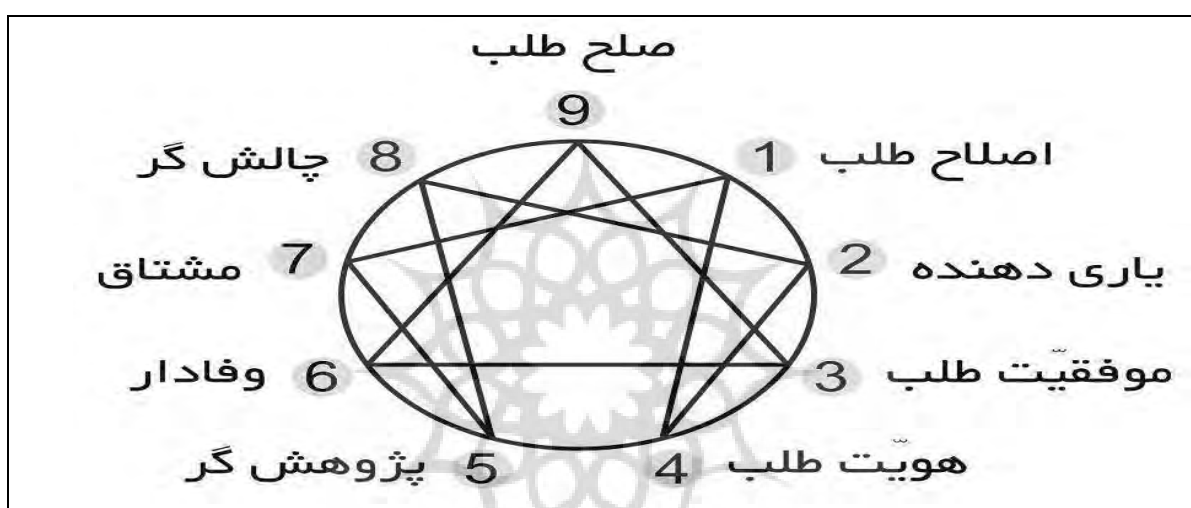
۹. Psychometric Analysis

۱۰. See: The Enneagram: A Primer for Psychiatry Residents, American Journal of Psychiatry Residents' Journal, March ۶, ۲۰۲۰, pp. ۲-۵

۱۱. logismoi

۱۲. Philautia

کلودیو نارانجو^{۱۳} (۲۰۱۹-۱۹۳۲) یک روان‌پزشک شیلیایی‌الاصیل بود که اولین بار در دوره‌ای در آرژانتین، شیلی، درباره انیاگرام شخصیت از ایکازو یاد گرفت. او سپس شروع به توسعه و آموزش درک خود از انیاگرام در ایالات متحده کرد. ایکازو، نارانجو و سایر معلمان انیاگرام را به دلیل سوء تفاهمات و استفاده‌های نادرست^{۱۴} از انیاگرام انکار کرد (Ibid). برای اینکه درباره رفتارشناسی روانی دیکتاتورهای سیاسی^{۱۵} مصداقی بحث شود، باید به شرح نمودار ذیل توجه کرد (دان، ۱۳۹۶):



یکی دیگر از تیپ‌های شخصیتی که در گروه غریزی و شعوری قرار دارد، تیپ هشت، رهبر یا رئیس است. این تیپ شخصیتی بسیار مقتدر، قوی، تأثیرگذار، با روابط اجتماعی بالا، بانفوذ و ویژگی‌های رئیس‌مآبانه است. تیپ رهبر می‌تواند به افراد دیگر انگیزه دهد. به عقیده این گروه شخصیتی، زندگی عرصه مبارزه است که باید بر همه چیز مسلط و چیره شوند. آنها این قدرت و توانمندی را دارند تا چالش‌های پیش‌رو را بردارند. قدرت و انرژی آنها فوق‌العاده است به گونه‌ای که خستگی ناپذیرند، اما این انرژی فوق‌العاده اگر ارزش‌ها و معیارهای قابل قبولی نداشته باشد می‌تواند اثرات سوئی در جامعه و زندگی به‌جای بگذارد. او یک تیپ هشت است که عقاید او در جامعه اثرات سوئی را به همراه خواهد داشت. پس اگر تیپ هشت‌ها نتوانند انرژی فوق‌العاده‌شان را مدیریت و کنترل کنند، موجب رفتارهای تخریب‌گر در دنیا می‌شوند. این اشخاص اگر کاری را انجام دهند همه جوانبش را در نظر می‌گیرند، چون اعتقاد دارند این استاندارد و باورشان است،

^{۱۳}. Claudio Naranjo

^{۱۴}. Misuse

^{۱۵}. Psychological Behavior of Political Dictators

درحالی که ممکن است خیلی از وقت‌ها این استاندارد درست نباشد. رهبرها معتقدند که در میدان مبارزه باید حتماً پیروز شوند و با قدرت بر شرایط چیره شوند. البته باید گفت همین تیپ شخصیت^{۱۶} که می‌تواند نفوذ زیادی بر دیگران داشته باشد، در شرایط مثبت و تأثیرگذار خوب می‌توان او را به‌عنوان یک رهبر دیکتاتور با کاریمای قوی دید. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا همه رهبران دیکتاتور^{۱۷} در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یا در هر جای دیگر، تیپ هشت محسوب می‌شوند؟ باید بگوییم خیر، هر تیپ شخصیتی می‌تواند رهبر شود و ویژگی‌های رهبری را کسب کند. هر تیپ شخصیتی اگر در هر موقعیتی قرار بگیرد که به دیگران انگیزه داده و آن‌ها را برای انجام کاری سوق دهد، در آن لحظه یک تیپ هشت محسوب می‌شود.

مفهوم‌شناسی نظام سیاسی دیکتاتوری^{۱۸} و مختصات آن

از نظر لغوی دیکتاتوری سیطره، خودرأیی، استبداد، مطلق‌العنانی عمل دیکتاتور و حکومت مطلقه فرد یا گروه یا طبقه است بدون اینکه ملازم رضایت مردم باشد. این اصطلاح از دوره رومی‌ها سابقه دارد. حکومت‌های دیکتاتوری اعم از اینکه تحت اراده یک شخص یا گروه یا طبقه (حزب، ارتش، پرولتاریا) باشند، عملاً در دست یک شخص رهبر قرار دارند. دیکتاتوری شکلی از حکومت است که توسط یک رهبر (دیکتاتور) یا گروهی از رهبران مشخص می‌شود که قدرت حکومت را در دست دارند که به مردم وعده داده شده است و تحمل اندک یا بدون کثرت‌گرایی سیاسی^{۱۹} یا رسانه‌های مستقل را دارند. در اکثر حکومت‌های دیکتاتوری، قانون اساسی کشور به شهروندانش حقوق مسلم و انتخابات عادلانه را وعده می‌دهد. از آنجایی که دموکراسی شکلی از حکومت است که در آن کسانی که حکومت می‌کنند از طریق انتخابات دوره‌ای رقابتی (در سال) انتخاب می‌شوند، لذا دیکتاتوری‌ها دموکراسی نیستند (Ezrow, ۲۰۱۱). البته برخی از دیکتاتورها نیز به نحوی با انجام انتخابات فرمایشی و فرمالیته و معمولاً با آمار بالا در انتخابات یک‌طرفه و مهندسی‌شده به پیروزی می‌رسند که این امر با دموکراسی واقعی در تضاد و تعارض کامل است^{۲۰}. با ظهور قرن‌های ۱۹ و ۲۰، دیکتاتوری‌ها و دموکراسی‌های مشروطه به‌عنوان دو شکل اصلی حکومت در جهان ظهور کردند و به تدریج پادشاهی‌هایی با قدرت سیاسی قابل توجه را

^{۱۶}. Character Brigade

^{۱۷}. Dictator Leaders

^{۱۸}. Dictatorship Political System

^{۱۹}. Political Pluralism

^{۲۰}. از سوی دیگر، دموکراسی که به طور کلی با مفهوم دیکتاتوری مقایسه می‌شود، شکلی از حکومت است که در آن قدرت به مردم تعلق دارد و حاکمان از طریق انتخابات رقابتی انتخاب می‌شوند. جهت مطالعه نگاه کنید به:

-Kurki, Milja (۲۰۱۰). Democracy and Conceptual Contestability: Reconsidering Conceptions of Democracy in Democracy Promotion. *International Studies Review*. ۱۲. no. ۳ (۳) doi:۱۰.۱۱۱۱/j.۱۴۶۸-۲۴۸۶.۲۰۱۰.۰۰۹۴۳.

-Bermeo, Nancy (۱۹۹۲). Democracy and the Lessons of Dictatorship. *Comparative Politics*. ۲۴ (۳): ۲۷۳-۹۱. doi:۱۰.۲۳۰۷/۴۲۲۱۳۳

حذف کردند که گسترده‌ترین شکل حکومت در دوران ماقبل صنعتی بود. به طور معمول، در یک رژیم دیکتاتوری رهبر کشور با عنوان دیکتاتور شناخته می‌شود، اگرچه عنوان رسمی آن‌ها ممکن است بیشتر چیزی شبیه به رهبر باشد. جنبه مشترکی که دیکتاتوری را مشخص می‌کند، بهره‌گیری از شخصیت قوی آن‌ها است، معمولاً با سرکوب آزادی اندیشه و بیان توده‌ها، به منظور حفظ برتری (Cassinelli, ۱۹۶۰, p. ۶۸) و ثبات کامل سیاسی و اجتماعی دیکتاتوری‌ها و جوامع توتالیتر عموماً از تبلیغات سیاسی برای کاهش نفوذ طرفداران سیستم‌های حکومتی جایگزین این نوع استفاده می‌کنند (Tucker, ۱۹۶۵, p. ۸۳). دیکتاتوری عمدتاً به عنوان شکلی از حکومت تعریف می‌شود که در آن قدرت مطلق در دستان یک رهبر (که معمولاً به عنوان دیکتاتور شناخته می‌شود)، یک باشگاه کوچک یا یک سازمان دولتی، متمرکز است که هدف آن از بین بردن پلورالیسم سیاسی است و بسیج غیرنظامی به نوعی می‌تواند شکل بگیرد (Olson, ۱۹۹۳, p. ۷۶). شکل جدیدتری از حکومت (که در اوایل قرن بیستم به وجود آمد) که معمولاً با مفهوم دیکتاتوری مرتبط است، با عنوان توتالیتراریسم شناخته می‌شود؛ مشخصه آن وجود یک حزب سیاسی واحد و به طور خاص، یک رهبر قدرتمند (الگوی واقعی) است که برجستگی شخصی و سیاسی خود را تحمیل می‌کند. دو جنبه اساسی که به حفظ قدرت کمک می‌کند، یک همکاری پایدار بین دولت و نیروی پلیس و یک ایدئولوژی بسیار توسعه یافته است. دولت، کنترل کامل ارتباطات جمعی و سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی را در اختیار دارد (McLaughlin, ۲۰۱۰, p. ۶۳).

به گفته هانا آرنه، توتالیتراریسم شکلی جدید و افراطی از دیکتاتوری است که از افراد متمیز شده و منزوی تشکیل شده است (Taylor, ۲۰۰۱, p. ۱۷۹). علاوه بر این، او تأیید کرد که ایدئولوژی نقش اصلی را در تعیین چگونگی سازماندهی کل جامعه ایفا می‌کند. به گفته دانشمند علوم سیاسی خوان لینز، تمایز بین یک رژیم استبدادی و یک رژیم توتالیتر این است که یک رژیم استبدادی به دنبال خفه کردن سیاست و بسیج سیاسی است، اما توتالیتراریسم به دنبال کنترل سیاست و بسیج سیاسی توده‌ها است (Guthrie, ۱۹۹۹, p. ۹). با این حال، یکی از جدیدترین طبقه‌بندی‌های دیکتاتوری، توتالیتراریسم را به عنوان شکلی از دیکتاتوری معرفی نمی‌کند. مطالعه باربارا گلدس بر این موضوع تمرکز دارد که چگونه روابط نخبگان رهبر و نخبگان توده بر سیاست‌های اقتدارگرا تأثیر می‌گذارد. گونه‌شناسی او، نهادهای کلیدی را مشخص می‌کند که سیاست نخبگان را در دیکتاتوری‌ها ساختار می‌دهند (یعنی احزاب و ارتش). این مطالعه براساس و به طور مستقیم با برخی از عوامل مانند سادگی طبقه‌بندی‌ها، کاربرد فراملی، تأکید بر نخبگان و رهبران و ادغام نهادها (احزاب و ارتش) به عنوان محوری برای شکل دادن به سیاست است (Ibid). در نهایت، دیکتاتورهای نظامی را توضیح خواهیم داد. دیکتاتوری‌های نظامی، رژیم‌هایی هستند که در آن گروهی از افسران قدرت را در دست دارند و تعیین می‌کنند که چه کسی کشور را رهبری و بر سیاست‌ها اعمال نفوذ کند. نخبگان سطح بالا و یک رهبر، اعضای دیکتاتوری نظامی هستند.

دیکتاتورهای نظامی توسط یک ارتش حرفه‌ای به‌عنوان یک نهاد، مشخص می‌شوند. در رژیم‌های نظامی، نخبگان را اعضای حکومت نظامی می‌نامند که معمولاً افسران ارشد (و اغلب دیگر افسران سطح بالا) در ارتش هستند (Ibid).

مفهوم‌شناسی روان‌شناسی سیاسی و جرائم ناشی از آن

روان‌شناسی سیاسی یک رشته دانشگاهی بین‌رشته‌ای است که به درک سیاست، سیاستمداران و رفتار سیاسی از منظر روان‌شناختی و فرآیندهای روان‌شناختی با استفاده از دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی اختصاص داشته و آن را شرح می‌دهد (Mols & et al., ۲۰۱۸, p. ۱۴۲). رابطه بین سیاست و روان‌شناسی دوسویه در نظر گرفته می‌شود، روان‌شناسی به‌عنوان لنزی برای درک سیاست و سیاست به‌عنوان لنزی برای درک روان‌شناسی استفاده می‌شود. روان‌شناسی سیاسی به‌عنوان یک رشته بین‌رشته‌ای از طیف گسترده‌ای از رشته‌ها از جمله انسان‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، روابط بین‌الملل، روزنامه‌نگاری، رسانه، فلسفه، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی وام گرفته است. هدف روان‌شناسی سیاسی^{۲۱} درک روابط متقابل بین افراد و زمینه‌هایی است که تحت تأثیر باورها، انگیزه، ادراک، شناخت، پردازش اطلاعات، راهبردهای یادگیری، اجتماعی شدن^{۲۲} و شکل‌گیری نگرش است. نظریه و رویکردهای روان‌شناسی سیاسی^{۲۳} در زمینه‌های بسیاری از جمله نقش رهبری، سیاستگذاری داخلی و خارجی، رفتار در خشونت قومی، جنگ و نسل‌کشی، پویایی و تعارض گروه، رفتار نژادپرستانه، نگرش و انگیزه رأی دادن، رأی‌گیری و نقش رسانه‌های ناسیونالیسم و افراط‌گرایی سیاسی است (Cottam & et al., ۲۰۱۰). رشته روان‌شناسی سیاسی به‌طور رسمی در طول جنگ فرانسه و پروس و انقلاب سوسیالیستی، با ظهور کمون پاریس معرفی شد (Monroe, ۲۰۰۲, p. ۷۱).

اصطلاح روان‌شناسی سیاسی اولین بار توسط آدولف باستیان قوم‌شناس در کتاب انسان در تاریخ (۱۸۶۰) معرفی شد. فیلسوف هیپولیت تین، بنیانگذار آن^{۲۴}، نظریه‌های باستیان را در آثارش با عنوان ریشه‌های فرانسه معاصر، برای ایده‌هایی در مورد تأسیس و توسعه جمهوری سوم به‌کار برد. امیل بومی کاشف مشهور مفاهیم اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی تعاملات ملی بود که آثار مختلفی در زمینه روان‌شناسی سیاسی از جمله روان‌شناسی سیاسی مردم انگلیس و مردم آمریکا ارائه کرد (Rudmin, ۲۰۰۵, p. ۶).

ویلفردو پارتو، با الهام از مفاهیم موسکا، ظهور و سقوط نخبگان و سیستم سوسیالیستی^{۲۵}، به رشته روان‌شناسی سیاسی و نظریه‌پردازی در مورد نقش طبقات و سیستم‌های اجتماعی کمک کرد. کار او ذهن و جامعه یک رساله جامعه‌شناسی ارائه

^{۲۱}. Political Psychology

^{۲۲}. Socialize

^{۲۳}. Political Psychological Approaches

^{۲۴}. Ecole Libre de Sciences Politiques

^{۲۵}. Socialist System

می‌دهد (Van Ginneken, ۱۹۸۸, p. ۹). مطالعه شخصیت^{۲۶} در روان‌شناسی سیاسی، بر تأثیرات شخصیت رهبری بر تصمیم‌گیری و پیامدهای شخصیت توده‌ای^{۲۷} بر مرزهای رهبری متمرکز است. رویکردهای کلیدی شخصیت مورد استفاده در روان‌شناسی سیاسی، نظریه‌های روان‌کاوی، نظریه‌های مبتنی بر ویژگی و نظریه‌های مبتنی بر انگیزه هستند. مک‌گوایر^{۲۸} سه مرحله گسترده را در توسعه روان‌شناسی سیاسی شناسایی می‌کند. این سه مرحله عبارتند از:

الف) عصر مطالعات شخصیتی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ تحت سلطه روان‌کاوی؛

ب) دوران نگرش‌های سیاسی^{۲۹} و مطالعات رفتار رأی‌دهی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با محبوبیت مفروضات «انسان منطقی»^{۳۰} مشخص می‌شود؛

ج) دوره‌ای از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که بر باورهای سیاسی^{۳۱}، پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری متمرکز بوده و به‌طور خاص به سیاست بین‌الملل می‌پردازد (Houghton, ۲۰۱۵).

انگیزه بین یک رهبر و کسانی که بر آنها حکومت می‌کند، باید با موفقیت سازگار باشد. نشان داده شده است که انگیزه‌ها به‌جای ویژگی‌های ثلثت، با موقعیت و زمان پس از آخرین تحقق هدف مرتبط هستند (Sears, Huddy & Jervis, ۲۰۰۳, p. ۱۳۲). امروزه روان‌شناسی سیاسی به‌عنوان حوزه‌ای جدید و میان‌رشته‌ای از علوم اجتماعی با هدف تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد براساس نظریه‌ها و مفاهیم آن، به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده است. این حوزه دربرگیرنده نظریاتی در باب رفتارهایی نظیر رأی دادن، سیاست‌های نژادی، نسل‌کشی (ژنوساید)^{۳۲}، قومیت، ناسیونالیسم، افراط‌گرایی سیاسی، جنگ و بازدارندگی^{۳۳} و... می‌باشد. براساس مطالعات انجام شده می‌توان تمام نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی را به دو دسته عمده تقسیم کرد، یکی نظریه‌هایی که بر فرد و نقش او تأکید دارند و دیگری نظریه‌هایی که روان‌شناسی را در قالب جمعی به‌کار می‌گیرند (شریعت‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۹۳). در اینجا سعی می‌شود از طریق رویکردهای روان‌شناختی به حکومت‌های دیکتاتوری پرداخته شود. جراثمی که ناشی از نوع حکومت‌های دیکتاتوری است قطعاً رابطه معناداری با این رویکردهای روان‌شناختی دارد.

^{۲۶}. Personality Study

^{۲۷}. Mass Character

^{۲۸}. Mc Guire

^{۲۹}. Political Attitudes

^{۳۰}. Logical Human

^{۳۱}. Political Beliefs

^{۳۲}. Genocide

^{۳۳}. War and Deterrence

رفتارشناسی دیکتاتور روان‌پریشی^{۳۴}

یکی از رویکردهای رفتارهای روان‌پریشی از نظر فروید در توضیح رفتارهای جنایی، چیزی به جز این نیست که وی انسان را نوعاً دارای فطرتی ضداجتماعی معرفی کرده است، معمولاً افراد خود را در تعارض با رویکردها و خواسته‌های اجتماعی قرار می‌دهند (دادستان، ۱۳۸۹، ص ۷۱). در مورد چنین افرادی باید گفت این افراد در به‌بازی گرفتن دیگران بسیار استاد هستند و به راحتی می‌توانند دیگران را برای شرکت در اقدامات خود همراه کنند^{۳۵} که اتفاقاً این ویژگی یکی از رویکردهایی است که می‌تواند دیکتاتورها را در جهت نیل به اهداف سیاسی و امنیتی^{۳۶} خود، بسیار فراتر از تصور کمک کند که معمولاً به بسیج توده‌ها^{۳۷} معروف است و بنابه فشارهای دیکتاتور معمولاً در راستای خواسته‌های دیکتاتوری^{۳۸}، حزب وی و منافع ترسیمی وی گام برمی‌دارند که با مطالعه و مرور اکثر دیکتاتوری‌ها بدین نکته می‌توان پی برد^{۳۹}. کولیچ و سگال دو روان‌کاو در سال ۲۰۰۹ طی پژوهش‌هایی که در زمینه شخصیت روانی سه دیکتاتور معروف یعنی هیتلر، صدام و... انجام داده بودند، فرضیه‌ای به نام «شش بزرگ» را مطرح کردند که شامل بیماری‌های روانی پارانوئید^{۴۰}، خودشیفتگی، ضداجتماعی، سادیسزم، اسکیزوفرنی و زیرشاخه اسکیزوفرنیک‌گونه بود. آن‌ها معتقد بودند که اکثر دیکتاتورها حداقل به چهار مورد از این بیماری‌ها مبتلا هستند. همچنین این افراد ممکن است به شیوه‌ای رئیس‌مآبانه یا برتری‌جویانه رفتار کنند که به نفع کشورشان بوده است و اینکه حتی می‌توانند پیش‌بینی خوبی در زمینه عملکرد شغلی و زندگی مستقل خود داشته باشند. اما سه نکته مهم را باید در نظر گرفت. اولین نکته که مهم‌ترین آن است، این است که دانستن «شش بزرگ» اختلالات شخصیتی^{۴۱} درباره دیکتاتورها، فقط مختص این قشر نیست. تعداد زیادی از مردم با کل یا برخی از این موارد دست‌به‌گریبان هستند

^{۴۴}. Psychosis

^{۳۵}. نگاه کنید به: مقاله محمد والی پور با موضوع شخصیت ضد اجتماعی. قابل دسترس در:

<http://www.drvalipour.ir/index.php?ToDo=ShowArticles&AID=۲۴۱۹>

^{۳۶}. Political and Security Goals

^{۳۷}. Mobilize the Masses

^{۳۸}. Demands of Dictatorship

^{۳۹}. به عنوان مثال در خصوص عراق: شاخه عراقی حزب بعث در سال ۱۹۶۸ با کودتایی به قدرت رسیده و از فوریه این سال پسوند عراق را از نام خود حذف کرد و نامی دقیقاً مشابه نام حزب اصلی بعث یعنی حزب بعث عربی سوسیالیستی برای خود برگزید. این حزب تا سال ۲۰۰۳ قدرت را در عراق در اختیار داشت و در این سال با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا از قدرت ساقط شد. مبانی نظری این حزب بر پان‌عربیسم، نوسازی اقتصادی و سوسیالیسم استوار بود. صدام حسین تکریتی از اواخر دهه ۱۹۵۰ یکی از اعضای برجسته حزب بعث محسوب می‌شد که در ۱۹۷۹ به‌طور رسمی قدرت را در عراق به دست گرفت. با سقوط حکومت وی در سال ۲۰۰۳، فعالیت این حزب در عراق هم غیرقانونی اعلام شد. حزب بعث عراق پس از حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) قدرت را از دست داد و صدام حسین در دادگاه عالی عراق محاکمه و به جرم جنایات علیه مردم عراق به اعدام با چوبه دار محکوم گردید و در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۸۵ در بغداد اعدام شد.

^{۴۰}. Paranoid Mental Illness

^{۴۱}. Personality Disorders

بدون آنکه صرفاً دیکتاتور باشند، مانند قاتلان. بیماری‌های روانی^{۴۲} در خلاء وجود ندارد اما هر دو در یک زمان و یک مکان رخ می‌دهد. دومین نکته مربوط به تعصبات فرهنگی^{۴۳} است، اینکه تعصبات فرهنگی تا چه حد در توسعه شناخت^{۴۴} این اختلالات کمک کرده است. آدولف هیتلر، مائو تسه تونگ (یا تسه تونگ)، یوزف استالین^{۴۵}، پل پوت^{۴۶} و نام‌هایی مانند اینها تخیلات فرهنگی ما را تسخیر می‌کنند. این افراد طبق همه گزارش‌های موجود، دیکتاتورهای تمامیت‌خواه^{۴۷} بودند که به دنبال حفظ کنترل کامل بر دولت‌ها و جمعیت‌های مربوطه از طریق روش‌های رادیکال^{۴۸}، از جمله قتل و زندانی کردن سیستماتیک^{۴۹} همه کسانی بودند که در برابر آنها ایستاده بودند. در برخی موارد، وحشت آن‌ها به آن‌ها کمک کرد تا سال‌ها قدرت را حفظ کنند و نام آن‌ها برای همیشه در کتاب‌های تاریخ ما ثبت شود. هریک از نام‌های ذکر شده در بالا، مسئول بیش از یک میلیون مرگ است و حتی آن دسته از شهروندانی که خوش‌شانس بودند که از سلطنت جان سالم به در برده بودند، در ترس مداوم از مرگ، کار اجباری یا شکنجه زندگی می‌کردند. رهبران دیکتاتوری مانند اینها، نشان‌دهنده پتانسیل شدید ظرفیت انسانی برای شر هستند و علی‌رغم قدرت مطلق ظاهری آن‌ها در حوزه‌های قدرت فردی خود، این افراد همچنین از اضطراب مفرط رنج می‌برند^{۵۰} که این اضطراب بیشتر در مورد ترس‌های پارانوئیدی از قیام و یا ترور می‌باشد؛ به‌عنوان مثال:

الف) صدام حسین سطحی از پارانوئیا را به نمایش گذاشت، به طوری که هر روز چندین وعده غذایی برای او در سرتاسر سرزمین عراق آماده می‌کردند تا مطمئن شود هیچ‌کس نمی‌داند کجا غذا می‌خورد. او حتی تا آنجا پیش رفت که از بدن دوبل تغییر یافته توسط جراحی استفاده کرد. به نظر نمی‌رسد این رفتار با آنچه که از دیکتاتورهای می‌شناسیم همسو نباشد. چنین افرادی نه تنها از قدرت گسترده و دنیای واقعی برخوردارند، بلکه تعداد زیادی از این افراد محیطی فرهنگی و سیاسی را نیز حفظ کردند که به توهامات بزرگ در مورد اهمیت خود، دامن زد. به‌عنوان مثال، صدام حسین خود را ناجی مردم عراق می‌دانست. او سال‌ها از سیستم سیاسی عراق عبور کرد تا اینکه توانست با تسلیحات قوی، راه خود را به قدرت برساند (Fang, ۲۰۰۴).

ب) معمر قذافی زمانی خود تاج پادشاهی شاهان^{۵۱} آفریقا را برعهده داشت (Time, ۲۰۱۱).

۴۲. Mental Illnesses

۴۳. Cultural Prejudices

۴۴. Cognition Development

۴۵. Joseph Stalin

۴۶. Paul Pot

۴۷. Totalitarian Dictators

۴۸. Radical Methods

۴۹. Systematic Imprisonment

۵۰. See Article: Seth Davin Norrholm and Samuel Hunley (۲۰۱۷), The Psychology of Dictators: Power, Fear, and Anxiety: available in: <https://www.anxiety.org/psychology-of-dictators-power-fear-anxiety>

۵۱. King of Kings

ج) کیم جونگ ایل، رهبر سابق کره شمالی و پدر رهبر کنونی کیم جونگ اون، در حین پرواز چنان ترسی از ترور نشان داد که منحصرأ از طریق یک قطار زره‌پوش سفر می‌کرد، از جمله زمانی که تا مسکو می‌رفت.

د) یک دیکتاتور برمه^{۵۲}، آنقدر نگران ماهیت ضعیف حکومت خود بود که زمانی پایتخت برمه را به مکانی دورافتاده در جنگل بدون آب و برق منتقل کرد.

اینها نمونه‌ای از رفتارهای روان‌پریشی برخی از این افراد است (Pollard, ۲۰۱۱). با کمال تعجب، خودشیفتگی می‌تواند به توضیح رفتار مضطرب دیکتاتورها^{۵۳} نیز کمک کند. محققان دو شکل از خودشیفتگی را شناسایی کرده‌اند: خودشیفتگی بزرگ و خودشیفتگی آسیب‌پذیر (Wink, ۱۹۹۱). اگرچه خودشیفتگی بزرگ با تمام آن چیزی که ممکن است از یک خودشیفته انتظار داشته باشید مرتبط است (مثلاً بزرگ‌نمایی و پرخاشگری)، اما خودشیفتگی آسیب‌پذیر^{۵۴} با «بزرگ‌گویی نامن» همراه است که به نظر می‌رسد باعث ایجاد حالت تدافعی شدید و احساس بی‌کفایتی می‌شود (Miller & et al., ۲۰۱۱, p. ۱۰۱۳). به نظر می‌رسد توصیفات اختلال شخصیت خودشیفته^{۵۵} یادآور آن چیزی است که ما از دیکتاتورها می‌شناسیم. نه تنها دیکتاتورها معمولاً الگوی فراگیر بزرگواری را نشان می‌دهند، بلکه تمایل دارند با کینه‌توزی رفتار کنند که اغلب در اختلال شخصیت خودشیفته^{۵۶} مشاهده می‌شود. برای مثال، در آزمایش‌های روان‌شناختی معروف، محققان دریافتند که افراد بسیار خودشیفته به احتمال زیاد سعی در تنبیه افرادی دارند که کارشان را منفی ارزیابی می‌کنند (Bushman & et al., ۱۹۹۸, p. ۲۱۹). حتی زمانی که فرد خودشیفته معتقد است که شوک‌های الکتریکی^{۵۷} دردناکی را اعمال می‌کنند (Twenge & et al., ۲۰۰۳, p. ۲۱۶). تحقیقات جدید در این خصوص نشان می‌دهد که پس از ارزیابی منفی، افراد خودشیفته پرخاشگری بیشتری حتی نسبت به افرادی که به بازخوردها مرتبط نیستند و ربطی به آن‌ها ندارد، نشان می‌دهند (Reidy & et al., ۲۰۰۷, p. ۱۲۴۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

^{۵۲}. Than Shwe

^{۵۳}. Anxious Behavior of Dictators

^{۵۴}. Vulnerable Narcissism

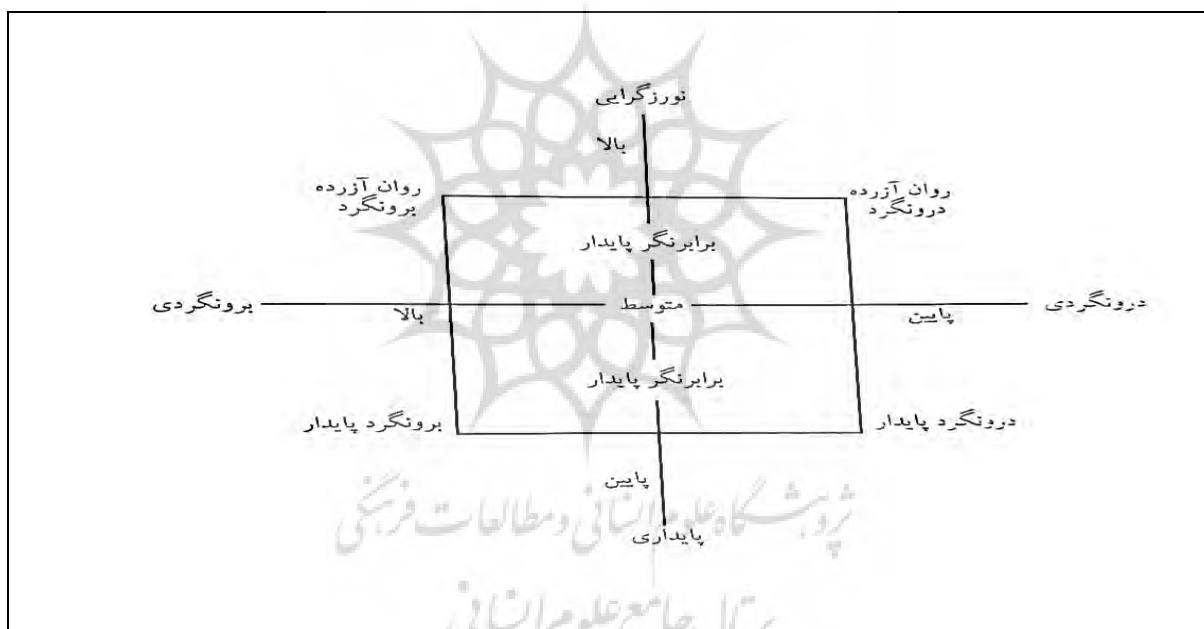
^{۵۵}. Narcissistic Personality Disorder

^{۵۶}. Narcissistic Personality Disorder

^{۵۷}. Electric Shocks

رفتارشناسی دیکتاتوری در نظریه آیزنک

بر اساس نظریه آیزنک^{۵۸} که از ویژگی‌های سیستم عصبی مرکزی و خودمختار که تفاوت‌های شخصیتی افراد را به نوعی تبیین می‌کند، کنش‌های سیستم عصبی هر فرد همانند خصوصیات شخصیتی وی جنبه منحصر به فرد دارد؛ بنابراین می‌توان فرض کرد برخی از سیستم‌های عصبی به علت واکنش‌پذیری، حساسیت و تحریک‌پذیری، با احتمال بیشتری زمینه ارتکاب جرم را داشته باشند (نقل از دادستان، پیشین، ۱۰۶-۱۰۹). این ویژگی‌ها به نوعی با شخصیت‌های دیکتاتورها همخوانی جدی دارد، هرچند بر اساس این نظریه، تقسیم‌بندی‌هایی از سوی نگارنده اعلام شده است که به شرح شکل ذیل می‌باشد (دادستان، ۱۳۸۹):



^{۵۸}. به نظر آیزنک، شخصیت انسان تشکیلاتی دارد که با در نظر گرفتن سلسله مراتب می‌توان گفت که تیپ‌ها در سطح بسیار عمومی و کلی مطرح هستند. در سطح پایین‌تر از آن صفات قرار دارند. پایین‌تر از این سطح پاسخ‌های عادت شده و در آخرین سطح شخصیت پاسخ‌های خاص که همان رفتارهای قابل مشاهده هستند قرار دارند. در سطح تیپ‌ها، شخصیت در سه بعد کلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این سه بعد عبارتند از «روان نژندی گرای»، «برون‌گرا درون‌گرای» و «روان پریشی». تحقیقات آیزنک بیشتر در دو بعد اول بوده است.

در تحلیل رفتار دیکتاتورها معمولاً می‌توان به درون‌گرایی قائل بود، چراکه این افراد تحت تأثیر سیستم عصبی مرکزی هستند. استعداد سرشتی آن‌ها برای تحریک‌پذیری زیاد است. احساسات خود را به خوبی مهار می‌کنند و معمولاً کوشش می‌کنند تا از تحریکات، تغییرات و بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی اجتناب کنند. خوددار، آرام و محتاط هستند. قابل اعتماد و غیرپرخاشگرند و برای هنجارهای اخلاقی ارزش زیادی قائلند. کمتر معتاد به دود هستند. میزان هوششان بالاست. قدرت بیانشان عالی است. معمولاً در کارها دقیق هستند، ولی برای کارهایی که انجام می‌دهند به قدر کافی ارزش قائل نیستند. گرایش به احساس حقارت در آن‌ها زیاد است و برای ابتلا به دلوپسی، افسردگی و وسواس آمادگی بیشتری دارند (قلی‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷).

پس اگر بخواهیم دیکتاتورها را براساس این نظریه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم که این نوع شخصیت سیاسی بی‌توجهی گسترده‌ای به حقوق و یا احساسات دیگران دارند، از اقدامات خود احساس ناراحتی یا عذاب وجدان ندارند، خشونت و رفتارهای تکانشی و بی‌پروای^{۹۹} بیشتری دارند، معمولاً شخصیت ضداجتماعی دارند و حلقه نزدیکان آنان بسیار محدود است، از دروغ گفتن به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت استفاده می‌کنند، همیشه بر رفتار اشتباه خود تأکید دارند و حتی تلاش می‌کنند رفتار اشتباه خود را توجیه کنند و از هیچ صدمه‌ای به دیگران نگران نیستند. اگر سیر زندگی دیکتاتورها را مورد مطالعه قرار دهیم، این ویژگی‌ها کاملاً محسوس هستند.

رفتارشناسی برچسب‌زنی و حذف مخالفان

یکی از رویکردهای بسیار معمولی در نظام‌های سیاسی دیکتاتوری، برچسب‌زنی سیاسی و درنهایت حذف مخالفان به‌عنوان یکی از رویکردهای ابتدایی در این نوع از نظام‌هاست، چراکه طبق رویکردهای قبلی روان‌شناختی که مطرح کردیم، براساس خصوصیات روان‌پریشی دیکتاتورها معمولاً افرادی ضداجتماعی‌اند^{۱۰۰} که در نظریه آیزنک نیز به صراحت ذکر گردید؛ خشونت و رفتارهای تکانشی و بی‌پروا، حلقه نزدیکان محدود، بی‌توجهی گسترده به حقوق و یا احساسات دیگران، منفعت‌طلب و توجیه اشتباهات براساس راهبردهای شخصی نه منافع ملی، انزوای اجتماعی، تفسیر قوانین به نفع خود و اینکه خود را بالاتر از قوانین می‌دانند، با این وضعیت هرکس مخالف عقاید آن‌ها باشد و خلاف اصول ترسیمی حرکت کند، مخالف است و سریعاً برچسب‌زنی می‌گردد. در تشریح این نظریه باید گفت این نظریه معتقد است که انحراف در یک عمل ذاتی نیست، بلکه بر تمایل اکثریت‌ها برای برچسب‌گذاری منفی^{۱۰۱} به اقلیت‌ها یا کسانی که از هنجارهای فرهنگی استاندارد تلقی می‌شوند، تمرکز دارد (Mead & et al., ۲۰۱۳). این نظریه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برجسته بود و

^{۹۹}. Impulsive and Reckless Behaviors

^{۱۰۰}. Characteristics of Psychosis

^{۱۰۱}. Negative Labeling

برخی از نسخه‌های اصلاح‌شده این نظریه توسعه یافته‌اند و در حال حاضر هم محبوب هستند. آنگ به‌عنوان یک برچسب منفی قوی تعریف می‌شود که هویت اجتماعی فرد^{۶۲} را تغییر می‌دهد (Macionis & et al., ۲۰۱۰). نظریه برچسب‌زنی خود را چندان با نقش‌های طبیعی‌ای که زندگی ما را می‌سازند درگیر نمی‌کند، بلکه با آن دسته از نقش‌های خاص که جامعه برای رفتار انحرافی مهیا می‌کند و نقش‌های انحرافی، ننگین یا ننگ نامیده می‌شوند، درگیر است. نقش اجتماعی، مجموعه‌ای از انتظارات ما در مورد یک رفتار است و برای سازمان و کارکرد هر گروه یا جامعه ضروری است (Ibid). اینجاست که بدین نکته می‌رسیم که دیکتاتوری‌ها در راستای منافع شخصی خود بر افراد مخالف برچسب سیاسی^{۶۳} می‌زنند تا به نوعی در جامعه هویت اصلی را از آن‌ها بگیرند و با یک هویت ناسازگار معرفی نمایند. اینکه آیا نقض یک قاعده موجود بدنام‌کننده خواهد بود یا نه، به اخلاق یا اعتقادی بستگی دارد که آن قاعده بازنمایی می‌کند. در اینجا چنین می‌توان گفت که برخی آنگ‌زنی‌ها معمولاً نتیجه قوانین وضع‌شده از سوی دیکتاتور علیه رفتار مخالف است که در طول زمان به نقش‌های انحرافی مرتبط با این رفتارها انجامیده است. کسانی که این نقش‌ها به ایشان اختصاص می‌یابد، به تدریج به‌عنوان افراد دارای انسانیت و قابلیت اعتماد کمتر شناخته خواهند شد. نقش‌های انحرافی منبع کلیشه‌های منفی‌ای هستند که به حمایت از مخالفت جامعه با رفتار گرایش دارند. در نهایت به مک کارتیسم می‌رسیم، مکتب سیاسی ایجادشده به وسیله جوزف مک کارتی (۱۹۰۸ - ۱۹۵۷) سناتور آمریکایی، که براساس برچسب زدن به مخالفان سیاسی به‌ویژه روشنفکران جهت بی‌اعتبار کردن آنان در نزد توده مردم به بهانه پیشگیری از نفوذ کمونیسم، شکل گرفت. این مکتب بارها در دیکتاتوری‌ها به‌عنوان یک رویکرد تقریباً همیشه در دسترس، قابل مشاهده است.

خودشیفتگی گاف کنیزلی دیکتاتورها در سیاست

خودشیفتگی یک سبک شخصیتی خودمحور است که به‌عنوان علاقه مفرط به ظاهر بدنی و مشغولیت بیش از حد به نیازهای خود مشخص می‌شود که اغلب به هزینه دیگران می‌پردازد^{۶۴}. طبیعت انسان این است که تا حدی خودخواه باشد. بین خودشیفتگی سالم، خودشیفته و دشوار بودن و داشتن یک بیماری روانی پاتولوژیک مانند اختلال شخصیت خودشیفته^{۶۵} تفاوت معناداری وجود دارد (Brunilda, ۲۰۲۰). ارنست جونز^{۶۶} (۱۹۱۳) اولین کسی بود که خودشیفتگی افراطی^{۶۷} را تفسیر کرد. وی آن را عقده خدا به‌عنوان یک نقص شخصیتی نامید. او افراد دارای عقده خدا را افرادی گوشه‌گیر، خودمهم، با اعتماد به نفس بیش از حد غیرقابل دسترس، تحسین برانگیز، نمایش‌گرا و دارای تخیلات قادر مطلق و دانای مطلق

^{۶۲}. Individual Social Identity

^{۶۳}. Political Label

^{۶۴}. See: Oxford Learner's Dictionary (۲۰۲۰). oxfordlearnersdictionaries.com. Oxford University Press. ۱۴ September.

^{۶۵}. Narcissistic Personality Disorder

^{۶۶}. Ernest Jones

^{۶۷}. Extreme Narcissism

توصیف کرد. او مشاهده کرد که این افراد نیاز زیادی به چیزهای منحصر به فرد دارند (Ernest, ۲۰۰۷, p. ۴۷۲). قطعاً خودشیفتگی در اخلاق سیاسی^{۶۸} باعث سقوط و از بین رفتن است. اولین بُعد خودشیفتگی سیاسی مربوط به این است که هر کسی تحلیل خود را بهترین تحلیل بداند. دومین عرصه خودشیفتگی سیاسی کم‌تحملی و بی‌تحملی است، کسی که وارد عرصه سیاست می‌شود باید تحملش اندازه دریا باشد، اما بعضی سیاستمداران ما اندازه ته استکان تحمل ندارند. باید به اختلاف سلیقه توجه داشت و مخالف را تحمل کرد که این موضوع نقطه مقابل خودشیفتگی سیاسی است. بانداسالاری و گروه‌سالاری از دیگر ابعاد خودشیفتگی سیاسی است که نتایج منفی دارد. تعصب منفی این است که آدم نمره ده حزب خود را از نمره بیست حزب دیگر بهتر بشمارد. نقطه مقابل چنین خودشیفتگی‌ای، شایسته‌سالاری است. هر کسی که لیاقت دارد باید در کشور مسئولیت بگیرد. در برخی از تحلیل‌ها این‌گونه بیان شده است که عوامل ناهمگون محیطی و اجتماعی دوران کودکی برخی دیکتاتورها و نگرش سلطه‌گرایانه و فقدان حمایت و محبت در زندگی، منجر به شکل‌گیری راو‌رنجوری و اضطراب اساسی در وی شده و شخصیت ناپه‌نجا متأثر از گذشته باعث شده تا در دوره حکومت با خودشیفتگی، تملق‌دوستی و عقده خودبزرگ‌بینی^{۶۹} به دنبال سلطه بر دیگران باشد. درنهایت، ضعف شخصیتی وی باعث شده که نتواند با بهره‌گیری از قدرت موجود داخلی و حمایت‌های خارجی، دیکتاتوری را از سقوط نجات دهد (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

اشتباه سیاسی^{۷۰} یا همان گاف سیاسی^{۷۱} یکی از رویکردهایی است که در نتیجه‌ی خودشیفتگی سیاسی معمولاً به‌عنوان یکی از رویکردهای مبتلا به در نظام‌های سیاسی دیکتاتوری است، البته این بدین معنا نیست که در سیاستمداران دموکراتیک چنین پدیده‌ای وجود ندارد، ولی با توجه به اینکه برای مدت مشخص و کوتاهی وفق قانون زمام امور را در دست می‌گیرند معمولاً آنچنان مورد توجه نیست، اما در دیکتاتوری‌ها این مسئله به‌عنوان یکی از ویژگی‌های رفتاری آن‌ها قلمداد می‌گردد که معمولاً دیکتاتور آن را نمی‌پذیرد^{۷۲}. اصطلاح گاف ممکن است برای توصیف بیانیه سهوی یک سیاستمدار استفاده شود که سیاستمدار معتقد است آن بیانیه درست می‌باشد، درحالی‌که سیاستمدار به‌طور کامل پیامدهای بیان علنی آن را تجزیه و تحلیل نکرده است. تعریف دیگر عبارتی است که زمانی بیان می‌شود که سیاستمدار به‌طور خصوصی به‌درستی آن

^{۶۸}. Narcissism in Political Ethics

^{۶۹}. Enlarge your Complexion

^{۷۰}. Political Mistake

^{۷۱}. Political Gaffe

^{۷۲}. گاف کینزلی زمانی اتفاق می‌افتد که یک گاف سیاسی حقیقی را که یک سیاستمدار قصد اعتراف آن را نداشت، آشکار کند. این اصطلاح از زبان مایکل کینزلی، روزنامه‌نگار گرفته شده است، که می‌گوید: «گاف، زمانی است که یک سیاستمدار حقیقت را می‌گوید، حقیقتی آشکار که او قرار نیست بگوید. نگاه کنید به:

- See: Friedman, Nancy (August ۲۲, ۲۰۱۱). Word of the Week: Kinsley Gaffe. Fritinancy. Archived from the original on April ۱۰, ۲۰۱۲.

- Goddard, Taegan (۲۰۱۳). Kinsley Gaffe. Taegan Goddard's Political Dictionary. Political Wire. Archived from the original on August ۱۷.

اعتقاد داشته باشد، به عواقب ناگوار گفتن آن پی ببرد و در عین حال ناخواسته در ملاء عام سخنان غیرقابل بیان را بیان کند، این مورد به گاف سیاسی^{۳۳} تعبیر می‌شود که دیکتاتورها آن را نمی‌پذیرند (Mc Kim & et al., ۲۰۱۲). بنابراین، از آنچه که بحث شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیکتاتورها معمولاً به علت یک‌جانبه‌گرایی^{۳۴} که در نوع حکومت برای خود ایجاد کرده‌اند، ماهیتاً چنین اشتباهاتی را نمی‌پذیرند و اگر هم گاف سیاسی دادند در برخی از مواقع سعی دارند به توجیه اشتباهات خود با هر هزینه‌ای اقدام کنند. این چیزی جز اختلال روانی در یک سیاستمدار نمی‌باشد که در حکومت‌های دموکراتیک با عذرخواهی رسمی از سوی مقام رسمی یا به‌جای آن، معمولاً چنین هزینه‌هایی معمول نیست.

نتیجه‌گیری

دیکتاتوری، شکلی از حکومت است که توسط یک رهبر (دیکتاتور) یا گروهی از رهبران مشخص می‌شود که قدرت حکومت را در دست دارند که به مردم وعده داده شده است و تحمل اندک یا بدون کثرت‌گرایی سیاسی یا رسانه‌های مستقل را دارند. در اکثر حکومت‌های دیکتاتوری، قانون اساسی کشور به شهروندانش حقوق مسلم و انتخابات عادلانه را وعده می‌دهد. از آنجایی که دموکراسی، شکلی از حکومت است که در آن کسانی که حکومت می‌کنند از طریق انتخابات دوره‌ای رقابتی (در سال) انتخاب می‌شوند، لذا دیکتاتوری‌ها دموکراسی نیستند. در این مقاله پژوهشی، در پی آن بودیم که رفتار سیاسی رهبران سیاسی دیکتاتور را براساس مدل‌های رایج روان‌شناسی جنایی که پیامدهای خاصی را نیز به همراه داشته است، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم که به مدل‌های مختلط ذیل از این رویکرد رسیدیم:

۱) براساس رویکرد تئوریک انیاگرام، به تیپ هشت آن درخصوص این سری سیاستمداران و ویژگی‌های آنان می‌رسیم که تیپ هشت، رهبر یا رئیس است. این تیپ شخصیتی بسیار مقتدر، قوی، تأثیرگذار، با روابط اجتماعی بالا، بانفوذ و ویژگی‌های رئیس‌مآبانه است. تیپ رهبر می‌تواند به افراد دیگر انگیزه دهد. به عقیده این گروه شخصیتی، زندگی عرصه مبارزه است که باید بر همه چیز مسلط و چیره شوند. آن‌ها این قدرت و توانمندی را دارند تا چالش‌های پیش‌رو را بردارند. قدرت و انرژی آن‌ها فوق‌العاده است به‌گونه‌ای که خستگی‌ناپذیرند، اما این انرژی فوق‌العاده اگر معیارهای قلیل‌قبولی نداشته باشد می‌تواند اثرات سوئی در جامعه و زندگی به‌جای بگذارد. البته ممکن است خیلی از وقت‌ها این استاندارد درست نباشد. رهبرها معتقدند که در میدان مبارزه باید حتماً پیروز شوند و با قدرت بر شرایط چیره گردند.

^{۳۳}. تمایل به تمرکز بر به اصطلاح گاف در کمپین‌ها به عنوان ابزار روزنامه‌نگارانه که می‌تواند منجر به انحراف از مسائل واقعی شود، مورد انتقاد قرار گرفته است. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

-Amira, Dan (June ۱۴, ۲۰۱۲). A Taxonomy of Gaffes. New York. New York, NY USA.

^{۳۴}. Unilateralism

۲) براساس دومین رهیافت، به رویکردهای رفتارهای روان‌پریشی می‌رسیم. نظر فروید در توضیح رفتارهای جنایی، چیزی به جز این نیست که وی انسان را نوعاً دارای فطرتی ضداجتماعی معرفی کرده است، معمولاً افراد خود را در تعارض با رویکردها و خواسته‌های اجتماعی قرار می‌دهند. براساس این رویکرد، دانشمندان معتقدند بیماری‌های روانی پارانویید، خودشیفتگی، ضداجتماعی، سادیسزم، اسکیزوفرنی و زیرشاخه اسکیزوفرنیک، گونه‌ای روان‌پریشی هستند که اکثر دیکتاتورها حداقل به چهار مورد از این بیماری‌ها مبتلا هستند. کمترین نتیجه آن، حفظ کنترل کامل بر دولت‌ها و جمعیت‌های مربوطه از طریق روش‌های رادیکال، از جمله قتل و زندانی کردن سیستماتیک همه کسانی بود که در برابر آن‌ها ایستاده بودند. در برخی موارد، وحشت آن‌ها به آن‌ها کمک کرد تا سال‌ها قدرت را حفظ کنند.

۳) سومین رویکرد تحلیلی در این خصوص، تحلیل شخصیت دیکتاتورها از طریق نظریه آیزنک است. اگر بخواهیم دیکتاتورها را براساس این نظریه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم که این نوع شخصیت سیاسی بی‌توجهی گسترده به حقوق و یا احساسات دیگران دارند، از اقدامات خود احساس ناراحتی یا عذاب وجدان ندارند، خشونت و رفتارهای تکانشی و بی‌پروای بیشتری دارند، معمولاً شخصیت ضداجتماعی دارند و حلقه نزدیکان آنان بسیار محدود است، از دروغ گفتن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت استفاده می‌کنند، همیشه بر رفتار اشتباه خود تأکید دارند و حتی تلاش می‌کنند رفتار اشتباه خود را توجیه کنند و از هیچ صدمه‌ای به دیگران نگران نیستند. این اختلالات، رویکردهای روان‌شناختی‌ای به دنبال دارد که ملموس‌ترین آن‌ها برجسب‌زنی و حذف مخالفان و درنهایت، مرحله خطرناک خودشیفتگی است که یک سبک شخصیتی خودمحور است. در برخی از تحلیل‌ها این‌گونه بیان شده است که عوامل ناهمگون محیطی و اجتماعی دوران کودکی برخی دیکتاتورها و نگرش سلطه‌گرایانه و فقدان حمایت و محبت در زندگی، منجر به شکل‌گیری روان‌رنجوری و اضطراب اساسی در وی شده و شخصیت ناپهنجار متأثر از گذشته باعث شده تا در دوره حکومت، با خودشیفتگی، تملق‌دوستی و عقده خودبزرگ‌بینی به دنبال سلطه بر دیگران باشد. درنهایت، ضعف شخصیتی وی باعث شده که نتواند با بهره‌گیری از قدرت موجود داخلی و حمایت‌های خارجی، دیکتاتوری را از سقوط نجات دهد. تبعاتی همچون وجود زندانیان مخالف سیاسی از طریق برجسب‌زنی، جنگ‌طلبی، خشونت بالا در سطح داخلی برای کنترل شورش‌های احتمالی، حلقه نزدیکان محدود که اغلب فاسدند، وجود رفتارهای تکانشی و بی‌پروا، دروغ گفتن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت شخصی، عدم پایبندی به قانون، خودشیفتگی فراتر از قانون بودن، تبعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در نتیجه تصمیمات اشتباه سیاسی که اتفاقاً به جامعه بقبولاند که حق با وی است که هزینه‌های ناخواسته‌ای را به بار می‌آورد و... از کم‌ترین تبعات جرم‌شناختی این اختلالات روانی می‌باشند.

منابع

- دادستان، پریخ (۱۳۸۹). روانشناسی جنایی. تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- دان، ریزو (۱۳۹۶). تغییر و تحول بر اساس آموزه‌های انیگرام: رهایی‌ها و تصدیق‌ها برای رشد و بهبود تیپ شخصیتی شما. مترجم: جعفر واعظی. تهران: انتشارات بازاریابی، چاپ دوم.
- شریعت‌نیا، کاظم؛ مطلبی، مسعود (۱۳۹۰). روانشناسی سیاسی و ورود به عرصه نظریه‌پردازی در علم سیاست. *مطالعات سیاسی*، ۴(۱۴).
- طاهری، سید مهدی (۱۳۸۹). روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱(۲)، ص ۶۵-۸۵.
- قلی‌زاده، فرض‌الله (۱۳۷۶). روان‌شناسی شخصیت. تبریز: نشر هادی.
- Brunilda Nazario, M.D. (۲۰۲۰). Narcissistic Personality Disorder. Available st: <https://www.webmd.com/mental-health/narcissistic-personality-disorder>
- Bushman, B.J. & Baumeister, R.F. (۱۹۹۸). Threatened egotism, narcissism, self-esteem, and direct and displaced aggression: does self-love or self-hate lead to violence?. *Journal of personality and social psychology*, ۷۵(۱).
- Cassinelli, C.W. (۱۹۶۰). Totalitarianism, Ideology, and Propaganda. *The Journal of Politics*, ۲۲(۱).
- Clarke, P. (۲۰۰۴). **Encyclopedia of new religious movements**. Taylor & Francis
- Cottam, M.L., Dietz-Uhler, B., Mastors, El. & Preston, T. (۲۰۱۰). Introduction to Political Psychology. (۲nd ed.). New York: Psychology Press.
- Ellis, A., Abrams, M. & Dengelegi Abrams, L. (۲۰۰۸). **Religious, New Age, and Traditional Approaches to Personality**. Personality theories: critical perspectives.
- Ezrow, N. (۲۰۱۱). **Dictators and dictatorships: understanding authoritarian regimes and their leaders**. New York: Continuum.
- Fang, B. (۲۰۰۴). When Saddam ruled the day. *U.S. News & World Report*. Available at: <https://web.archive.org/web/۲۰۱۴۰۱۱۶۰۷۵۴۰۲/http://www.usnews.com/usnews/news/articles/۰۴۰۷۱۹/۱۹iraq.htm>
- Guthrie, K.M. (۱۹۹۹). JSTOR: Large Scale Digitization of Journals in the United States. *Liber Quarterly*, ۹(۳), P. ۲۹۱. doi: ۱۰.۱۸۳۵۲/lq.۷۵۴۶. ISSN ۱۴۳۵-۵۲۰۵.

- Harmless, W. & Fitzgerald, R.R. (۲۰۰۱). The sapphire light of the mind: The Skemmata of Evagrius Ponticus. *Theological Studies*, ۶۲(۳), p.۴۹۸-۵۲۹.
doi: ۱۰.۱۱۷۷/۰۰۴۰۵۶۳۹.۱۰۶۲۰۰۳۰۳
- Houghton, D.P. (۲۰۱۵). **Political Psychology: Situations, Individuals, and Cases** (۲nd ed.). New York: Routledge.
- Jones, E. (۲۰۰۷). **Essays in Applied Psycho-Analysis**. Lightning Source Inc
- Macionis, J. & Linda, G. (۲۰۱۰). **Sociology**. (۷th ed.). London: Pearson Education Canada.
- McKim, B. & Skene, T. (۲۰۱۲). Brill makes a Kinsley gaffe. *Shecky Magazine*. Availability: <http://sheckymagazine.com/۲۰۱۲/۰۱/brill-makes-a-kinsley-gaffe/>
- McLaughlin, N. (۲۰۱۰). Review: Totalitarianism, Social Science, and the Margins. *The Canadian Journal of Sociology*, ۳۵(۳). doi: ۱۰.۲۹۱۷۳/cjs۸۸۷.
- Mead, G.H. & Becker, H.S. (۲۰۳۳). **Labeling Theory: Social Constructionism, Social Stigma, Deinstitutionalisation Labelling**. General Books LLC.
- Miller, J.D., Hoffman, B.J., Gaughan, E.T., Gentile, B., Maples, J. & Keith Campbell, W. (۲۰۱۱). Grandiose and vulnerable narcissism: A nomological network analysis. *Journal of personality*, ۷۹(۵).
- Mols, F. & Hart, P. (۲۰۱۸). **Political Psychology**. In: Lowndes, Vivien; Marsh, David & Stoker, Gerry (eds.). *Theory and Methods in Political Science* (۴thed.). Basingstoke, England: Palgrave Macmillan.
- Monroe, K.R. (۲۰۰۲). **Political Psychology** (۲nded.). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Norrholm, S.D. & Hunley, S. (۲۰۱۷). **The Psychology of Dictators: Power, Fear, and Anxiety**. Available in: <https://www.anxiety.org/psychology-of-dictators-power-fear-anxiety>
- Olson, M. (۱۹۹۳). Dictatorship, Democracy, and Development. *The American Political Science Review*, ۸۷(۳), p.۵۶۷-۷۶. doi: ۱۰.۲۳۰۷/۲۹۳۸۷۳۶.
- Oxford Learner's Dictionary**. Oxford University Press, ۲۰۲۰.
- Pollard, S. (۲۰۱۱). From Fidel Castro to Hugo Chavez: with great power comes truly great paranoia. *The Telegraph*. Retrieved from: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/southamerica/۸۹۸۲۹۷۴/From-Fidel-Castro-to-Hugo-Chavez-with-great-power-comes-truly-great-paranoia.html>
- Reidy, D.E., Zeichner, A., Miller, J.D. & Martinez, M.A. (۲۰۰۷). Psychopathy and aggression: Examining the role of psychopathy factors in predicting laboratory aggression under hostile and instrumental conditions. *Journal of Research in Personality*, ۴۱(۶).
- Rudmin, F.W. (۲۰۰۵). G. B. Grundy's ۱۹۱۷ Proposal for Political Psychology: 'A Science Which Has Yet to Be Created'. *ISPP News*, ۱۶(۲).
- Sears, D.O., Huddy, L. & Jervis, R. (۲۰۰۳). **Oxford Handbook of Political Psychology** (۲nd ed.). New York: Oxford University Press.

- Taylor, J. (۲۰۰۱). JSTOR: An Electronic Archive from ۱۶۶۵. *Notes and Records of the Royal Society of London*, ۵۵(۱). doi: ۱۰.۱۰۹۸/rsnr.۲۰۰۱.۰۱۳۵.
- The Enneagram: A Primer for Psychiatry Residents. *American Journal of Psychiatry Residents*, ۶, ۲۰۲۰.
- Thyer, B.A. & Pignotti, M. (۲۰۱۵). **Science and Pseudoscience in Social Work Practice**. Springer Publishing Company.
- Time (۲۰۱۱). **Libyan leader's delusions of African grandeur**. Retrieved from: http://content.time.com/time/specials/packages/article/۰,۸۸۰,۴۵۵۳۲۸_۲۰۴۵۳۳۳_۲۰۵۳۱۶۴,00.html
- Tucker, R.C. (۱۹۶۵). The Dictator and Totalitarianism. *World Politics*, ۱۷(۴), p.۵۵۵-۸۳. doi: ۱۰.۲۳۰۷/۲۰۰۹۳۲۲.
- Twenge, J.M. & Campbell, W.K. (۲۰۰۳). Isn't it fun to get the respect that we're going to deserve? Narcissism, social rejection, and aggression. *Personality and Social Psychology Bulletin*, ۲۹(۲).
- Van Ginneken, J. (۱۹۸۸). **Outline of a Cultural History of Political Psychology**. In: Stone, William F. & Schaffner, P.E. (eds.). *The Psychology of Politics* (۲nd ed.). New York: Springer. doi: ۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۱-۴۶۱۲-۳۸۳۰-۰_۱.
- Wiltse, V. & Palmer, H. (۲۰۱۱). Hidden in plain sight: Observations on the origin of the Enneagram. *The Enneagram Journal*, ۴(۱).
- Wink, P. (۱۹۹۱). Two faces of narcissism. *Journal of personality and social psychology*, ۶۱(۴), P.۵۹۰.

